

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عمده ادله حجیت خبر واحد را بیان کردیم؛ آیات، روایات، اجماع و دلیل سیره را؛ در مورد دلیل سیره به این نتیجه رسیدیم که سیره عقلائیه بر عمل به خبر واحد در امور خودشان هست؛ و ما چون امضای شارع را در سیره لازم می‌دانیم، عرض کردیم که این سیره امضا هم شده است و از این ناحیه کمبودی ندارد.

بررسی تفاوت‌های دلیل سیره و سایر ادله حجیت خبر واحد

در اینجا باید چند نکته را مورد توجه قرار دهیم؛ اولین نکته این است که برخی فرموده‌اند: بین دلیل سیره و سایر ادله فرق است؛ مقتضای سیره عقلائیه این است که خبر، چه خبر صحیح و چه خبر موثق و چه خبر حسن، همه حجیت دارد. همچنین گفته‌اند: به مقتضای سیره عقلائیه، اگر خبری ضعیف هم باشد، اما منجر به عمل اصحاب شد و شهرت فتوائیه بر او قائم شد، معتبر است. که در این قسم چهارم یک اختلافی وجود دارد که آن را بیان می‌کنیم؛ اما در قسم اول و دوم و سوم هیچ نزاعی نیست. یعنی کسانی که دلیل حجیت خبر واحد را سیره عقلائیه قرار می‌دهند، می‌گویند: سیره عقلائیه بر عمل به خبر صحیح، بر عمل به خبر حسن، و بر عمل به خبر موثق است. - (خبر صحیح آن است که راویش هم امامی باشد و هم عادل. خبر حسن آن است که راویش امامی است اما تعدیلی ندارد. و خبر موثق آن است که راویش امامی نیست، اما توثیق دارد). - و سیره عقلائیه فقط به خبر ضعیف عمل نمی‌کند؛ جایی که راوی عادل نیست؛ امامی هم نیست؛ توثیق ندارد. و اگر در مورد خبر ضعیف، شک کنیم آیا عقلا به خبر ضعیف عمل می‌کنند یا نه؟ همین شک، شک در حجیت می‌شود و مساوی با عدم حجیت است. اما اگر دلیل حجیت خبر واحد را آیات، یا روایات و یا اجماع قرار دادیم، اینجا اقوال متعدد وجود دارد؛ که حالا اگر بخواهیم تعبیر دیگری داشته باشیم این است که اگر دلیل حجیت خبر واحد تعبد شد، اینجا در این که مقتضای ادله‌ی تعبدیه بر حجیت خبر واحد آیا این است که فقط خبر صحیح حجت باشد که برخی از علما (و چه بسا در میان قدما بیشتر این نظریه را قائل بودند) مثل مرحوم سید صاحب مدارک که معروف این است ایشان فقط خبر صحیح اعلایی (آن که تمام روایتش عادل امامی هستند) را مورد قبول قرار داده است.

به مرحوم علامه نیز در کتبش چنین نسبتی داده شده است؛ اما این نسبت، در مورد مرحوم سید بیشتر شایع است. بنابراین، یک قول این است که اگر ادله حجیت خبر واحد را تعبد قرار دادیم، مقتضای این ادله فقط این است که خبر صحیح حجت باشد. گروه دوم یک مقداری توسعه داده و گفته‌اند: هر چند دلیل، دلیل تعبدی است، اما شامل خبر حسن هم می‌شود. شاید اول کسی که خبر حسن را مورد استدلال قرار داده است، مرحوم شیخ طوسی باشد. و گروه سوم، کسانی هستند که قائل هستند علاوه بر اینکه خبر صحیح و حسن حجت است، به مقتضای ادله‌ی تعبدیه‌ی خبر واحد، خبر موثق نیز حجیت دارد؛ به خصوص، روایاتی که به ما امر می‌کند به اخبار بنی‌فضال عمل کنیم؛ با این که بنی‌فضال امامی نیستند. باز در میان همین کسانی که دلیل حجیت را دلیل تعبدی می‌دانند، در عمل به خبر صحیح هم دو گروه هستند؛ یک گروه می‌گویند عدالت آنها از طریق بینه ثابت شده باشد؛

من طریق عدلین باشد؛ و گروه دوم می‌گویند اگر از طریق عدل واحد هم باشد، کافی است. پس، قائلین به اینکه دلیل حجیت خبر واحد دلیل تعددی است، یا می‌گویند باید به خبر صحیح عمل کرد؛ یا به خبر حسن توسعه می‌دهند؛ و گروه سوم خبر موثق را داخل می‌کنند؛ و گروه چهارم باز می‌گویند اگر خبر ضعیفی به عمل اصحاب جبران شد، آن هم مورد قبول است. این یک اختلاف.

بررسی اطلاق آیه نفر در مورد اقسام خبر

اینجا اولین نکته‌ای که می‌خواهیم مورد بحث قرار دهیم، این است که هرچند ما استدلال به آیه نبأ را نپذیرفتیم، اما آیه‌ی نفر را که پذیرفتیم؛ حال، آیا کسی می‌تواند ادعا کند که آیه نفر اطلاق دارد؟ بگوید (فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) اطلاق دارد و اطلاق این آیه می‌گوید حذر واجب است؛ حالا منذر می‌خواهد منذر عادل باشد یا غیر عادل؛ امامی باشد یا غیر امامی؟. آیا می‌توانیم از آیه شریفه چنین اطلاقی را استفاده کنیم و نتیجه این شود که طبق آیه نفر حتی خبر ضعیف هم حجت است؟. بگوییم آیه شامل خبر ضعیف هم بشود؛ آیه می‌گوید اگر کسی تفقه در دین کرد و برگشت به شما خبر داد، هرچند که ثقه هم نباشد، باید قبول کنید؛ آیا می‌توانیم بگوییم آیه نفر چنین اطلاقی دارد؟ جواب اول این است که آیه شریفه نفر از این جهت در مقام بیان نیست. آیه نمی‌گوید کسی که تفقه در دین کرد، اگر به شما خبر داد، چه فاسق باشد و چه عادل، خبرش را بپذیرید. چنین چیزی نیست. آیه فقط در مقام بیان اصل اعتبار خبر واحد است؛ اما این که آیا این خبر، عدالت مخبر را لازم دارد یا نه، در مقام بیان این جهت نیست. ثانیاً، بگوییم این آیه شریفه طبق همان متعارف عقلائی ذکر شده است؛ یعنی همانطور که در میان عقلا، عقلا به خبر ضعیف عمل نمی‌کنند، در میان مردم متعارف است که اگر بچه‌ای خبر بیاورد، خبر بچه را مورد اعتنا قرار نمی‌دهند، حال، آیه شریفه هم می‌گوید اگر بچه‌ای رفت تفقه در دین کرد، آمد به شما انذار کرد، او را نپذیرید. پس، جواب اول این شد که آیه در مقام بیان شرایط منذر نیست.

جواب دوم: اگر هم بگوییم آیه در مقام بیان همه خصوصیات است، می‌گوید عده‌ای بمانند و عده‌ای نفر کنند؛ عده‌ای که نفر کردند، تفقه در دین کنند و برگردند انذار کنند و مردم هم باید قبول کنند. می‌گوییم اگر آیه در مقام بیان شرایط منذر هم هست، اما چون خطاب و المحاوره با عقلا و عرف مردم است، آنها چنین چیزی را نمی‌پذیرند. آنها به خبر ضعیف عمل نمی‌کنند. پس، آیه را منزل کنیم بر آنچه که متعارف بین عقلاست. نتیجه‌ای که از این قسمت می‌گیریم، این می‌شود که بر طبق این جواب دوم، می‌توانیم بگوییم ادله تعددیه‌ی خبر واحد مثل آیات شریفه، هم خبر صحیح را حجت قرار می‌دهند و هم خبر حسن را و هم خبر موثق را. در اصول، معمولاً اصولیین خیلی از این جهت بحث نمی‌کنند؛ و در بحث خبر واحد به اصل اثبات حجیت خبر واحد اکتفا می‌کنند؛ و این که راوی باید عادل باشد و عدالتش نیاز به دو شاهد دارد یا یک شاهد؛ و توثیقات رجالی که اهل رجال مثل شیخ و نجاشی گفته‌اند، آیا از باب شهادت است که بگوییم نیاز به دو نفر دارد یا اصلاً از باب شهادت نیست؛ آیا خبر حسن، خبر موثق و ... معتبر است یا نه؟ معمولاً در اصول از اینها بحث نمی‌کنند و در علم درایه بحث می‌شود. اما ما در پایان این قسمت از ادله حجیت خبر واحد می‌خواهیم این نتیجه را بگیریم که به نظر ما، بین سیره عقلائی و سائر ادله حجیت خبر واحد از این جهت فرقی نیست. اگر سیره عقلائی خبر صحیح، حسن و موثق را حجت قرار می‌دهد، ما که حجیت خبر واحد را از طریق آیه نفر پذیرفتیم، آیه نفر چنین اطلاقی دارد؛ می‌گوید منذر می‌خواهد عادل باشد یا موثق، فرقی نمی‌کند. در آنجا هم خبر ضعیف موضوعاً از مورد آیه خارج است؛ ادله‌ی تعددیه هم چنین اقتضایی ندارد که بگوییم طبق ادله تعددیه باید مثل مرحوم صاحب مدارک بگوییم فقط خبر صحیح اعلائی حجیت دارد؛ نه، خبر حسن معتبر است؛ خبر موثق هم اعتبار دارد. پس، از این جهت، به نظر ما بین سیر عقلائی و سایر ادله فرقی نیست.

سقوط سیره در موارد تعارض

حرف دیگری که وجود دارد، این است که گفته‌اند اگر دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلا باشد، در جایی که یک خبر به مثل خودش معارض باشد، عقلا آن را از اعتبار ساقط می‌دانند. این هم به دو بیان است - (این نکات را دقت بفرمایید که خلط نشود) - **بیان اول:** عقلا می‌گویند ملاک ما برای عمل به خبر و احد وثوق و اطمینان است؛ و در جایی که یک خبر به مثل خودش معارض است، این وثوق و اطمینان حاصل نمی‌شود. در نتیجه، اگر ملاک ما برای عمل به خبر واحد فقط سیره عقلائیه باشد، معتقد هستند در موارد تعارض، تمام اخبار متعارضه را باید کنار بگذارند. **بیان دوم:** ما کاری به وثوق و اطمینان نداریم؛ ادعا می‌کنیم سیره عقلا بر این است که در موارد تعارض به خبر عمل نمی‌کنند؛ می‌گویند به این خبر در جاهای دیگر عمل می‌کنیم اما در موارد تعارض به آن عمل نمی‌کنیم. بحث وثوق و اطمینان هم نیست. چون اگر یادتان باشد، وقتی سیره عقلائیه را بحث کردیم، بعضی از بزرگان فرموده بودند: سیره عقلائیه خبر واحد را از باب وثوق و اطمینان معتبر می‌داند. در این صورت، از محل بحث ما خارج می‌شود. بحث ما در جایی است که یک خبری دلیل ظنی باشد، و ببینیم آیا دلیل بر اعتبارش داریم یا نه؟ ما با این مطلب مخالفت کردیم؛ گفتیم: ما باشیم و سیره عقلائیه، سیره عقلائیه بر عمل به خبر واحد است؛ می‌خواهد اطمینان حاصل شود و یا اطمینان حاصل نشود.

اگر عقلا خبر واحد را از میدان امورشان خارج کنند، برایشان عسر و حرج به وجود می‌آید؛ عقلا برای بقای نظام جاری بین خودشان به خبر و احد عمل می‌کنند؛ می‌خواهد مفید اطمینان باشد یا نباشد. آن وقت، روی همین بیان، گفته‌اند عقلا در موارد تعارض به خبر واحد عمل نمی‌کنند. پس، نتیجه عمل به سیره عقلائیه سقوط الخبرین عن الحجية است فی مقام التعارض؛ اما اگر دلیل حجیت خبر واحد را دلیل تعبدی قرار دادیم، در موارد تعارض ساقط نمی‌شود. در موارد تعارض، به مقتضای آیه نفر، هر کدام از این دو خبر متعارض حجیت دارد. آن وقت باید برویم سراغ مرجحات؛ باید برویم سراغ روایات و آن راه‌هایی که برای ترجیح احد الخبرین بر خبر دیگر وجود دارد. به بیان دیگر، کسانی که ملاک حجیت خبر واحد را سیره عقلائیه می‌دانند، دیگر نباید از مرجحات بحث کنند؛ برای اینکه در مورد تعارض، هر دو خبر از حجیت ساقط می‌شوند. و این اشکال به کثیری از متأخرین وارد است که دلیل مهم حجیت خبر واحد را سیره قرار می‌دهند؛ اما در موارد تعارض سراغ مرجحات، مرجحات سندی و دلالی می‌روند؛ و این نمی‌شود. عرض من این است که در فرضی که دلیل حجیت خبر واحد را تعبد قرار دهیم، بحث مرجحات و بحث تعادل و... بحث درستی می‌شود؛ اما اگر شما دلیل حجیت خبر واحد را سیره عقلائیه قرار دادید، یا می‌گویید سیره عقلائیه از باب وثوق و الاطمینان است که در مورد تعارض، وثوق و اطمینان نیست. تا دو خبر باهم تعارض پیدا کردند، دیگر نمی‌شود وثوق به احد الطرفين پیدا کرد؛ و یا می‌گویید از باب وثوق و اطمینان نیست و بلکه بنای عقلاست.

در اصول الفقه و کفایه خوانده‌اید که بنای عقلا دو نوع است؛ گاه بنای عقلا به یک ملاک است؛ و گاه بنای عقلا تعبدی است؛ یعنی می‌گوییم عقلا این کار را می‌کنند اما به چه دلیل، نمی‌دانیم. از این تعبیر می‌کنند به بنای تعبدی عقلا؛ و این بحث در اصالة الحقیقه مطرح شده است. می‌گوییم چه از باب وثوق و چه از باب تعبد، عقلا در جایی که دو خبر متعارض است، دیگر نباید به آن عمل کنند و از حجیت ساقط می‌شود. آن وقت این اشکال مهم مطرح می‌شود - البته این اشکال را جایی ندیدم که مطرح شده باشد؛ این را ملاحظه کنید که آیا قابل جواب است یا قابل جواب نیست - که کثیری از متأخرین روی مبنای سیره خبر واحد را حجت می‌دانند اما در متعارضین سراغ بحث تعادل و ترجیح می‌روند؛ چرا؟ نتیجه بحث امروز ما این شد که ما از نظر اقسام خبر صحیح و حسن و موثق، نمی‌توانیم هیچ فرقی بین ادله قائل شویم؛ سیره عقلائیه و سایر ادله یکسان هستند. اما از نظر تعارض و عدم تعارض، حق این است که اگر دلیل را سیره عقلائیه قرار دادیم، در مورد تعارض، هر دو خبر از حجیت ساقط هستند؛ اما اگر دلیل را سایر ادله قرار دادیم، ساقط نیست. آن وقت این اشکال مطرح است که با اینکه اکثر متأخرین دلیل حجیت خبر واحد را سیره می‌دانند، مجالی برای بحث تعارض و ترجیح باقی نمی‌ماند؛ در حالی که وارد آن بحث هم شده‌اند. **وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.**